

## قیام سیام تیر ماه ۱۳۳۱ و برگشت دکتر مصدق به نخست‌وزیری

رسول مهربان

پنجاه و چهار سال از قیام سیام تیر ۱۳۳۱ می‌گذرد، ناگفته‌های بسیاری بعد از انقلاب مردمی ۵۷گفته و نوشته شده است. این نوشته‌ی مختصر و مجمل از زاویه‌ی دیگری آن قیام خونین مردمی را مورد بررسی قرار می‌دهد.

روز چهارشنبه ۲۵ تیر ماه ۳۱ مصدق برای مشورت و تبادل نظر در مورد وزیران جدید به دیدن شاه رفت و تفصیل این ملاقات را که سال‌ها در پرده‌ی ابهام بود، مصدق تنها برای تنی چند از دوستان یک رنگ و صمیمی‌اش مانند اللهیار صالح گفته بود و سال‌ها بعد در کتاب خاطرات و تالمات نیز نوشته است. تا پیش از انتشار کتاب مذکور درباره استعفای ناگهانی مصدق توضیحی منتشر نشده بود. تنها گفته می‌شد که مصدق پست وزارت جنگ را خواسته و شاه هم نپذیرفته است و همین شایعه جرقه‌های اعتصاب عمومی و بعد قیام سیام تیر را به‌دنیا داشت اما حقایق ماجرا از توده‌ی مردم که همیشه پشتیبان مصدق در دشواری‌های امور بودند پنهان نگاه داشته می‌شد. ظاهر قضیه این بود که انتصاب قوام السلطنه به نخست‌وزیری و اعلامیه‌ی معروفش (که کشتیبان را سیاست دگر آمد) و بگیر و به‌بندی که تهدید کرده بود و مخالفان را به تشکیل محاکمه‌ی صحرائی تهدید کرده بود موجب اعتراض شدید مردم شد و اعلام جدا کردن دین از سیاست موجب خشم آیت‌اله کاشانی شد و مخالفان قوام از بقایی و مکی و کاشانی مردم را به مقابله علیه قوام فراخوانده‌اند. بده این ظاهر قضیه بود، اما قوام السلطنه تا آن وقت که پیرانه سربه فکر زمامداری افتاده بود دشمنان بسیاری داشت.

حزب توده‌ی ایران و آیت‌اله کاشانی و مکی و دکتر بقایی و حایری‌زاده هر یک خرده حسابی با او داشتند، آن یکی در قضایای آذربایجان و کابینه‌ی ائتلافی و قتل عامی که از



مردم آذربایجان شده بود و از جنایت‌های فراموش نشدنی تاریخ ایران است که به دست قوام انجام گرفته بود. آیت‌اله کاشانی به علت توقیفش در اوایل تیر ماه ۱۳۲۵ به اتهام تحریک مردم به اعتراض در کشف حجاب و توقیف روزنامه‌ی پرچم اسلام به مدیریت دکتر فقیهی شیرازی<sup>۱</sup> داماد کاشانی ابوالحسن حایری‌زاده و مکی و بقایی در قضیه‌ی انحلال حزب دموکرات و استعفا از همکاری با قوام السلطنه و تصرف موجودی بانکی آن حزب و سرانجام آن روحیه‌ی مکاری و فریب و قلدری‌های او بود که مخالفت همه را برانگیخت و تبلیغات شدید جمعیت مبارزه با استعمار در افشای توطئه و مذاکره‌ی مخفیانه‌ی سفیران انگلیس و آمریکا و ملکه مادر و اشرف و شاه در مورد نخست‌وزیری قوام چشم‌ها را باز کرد و توده‌ی مردم آماده‌ی قیام شدند این علت‌ها اما علت اصلی نبودند علت اصلی، استعفا‌ی دکتر مصدق بود که مردم علاقه‌مند به او را که آمال و آرزوهای ضد استبدادی و ضد استعماری خود را در وجود حکومت و دولت مصدق متجلی و متبلور می‌دانستند و با استعفا و کناره‌گیری وی احساس شکست در مبارزه می‌کردند و در نتیجه همه‌ی این علت‌ها در ایجاد آن قیام موثر بود اما مردم نمی‌دانستند که مصدق از نتیجه‌ی انتخابات مجلس هفدهم ناراضی است و مجلس ساخته شد که از درون آن قوام السلطنه به نخست‌وزیری رسید و این حقیقت باید بررسی شود. دکتر مصدق از نتیجه‌ی انتخابات دوره‌ی هفدهم مجلس شورای ملی و هیات ریسه‌ای که از دل آن مجلس بیرون آمده بود به شدت ناراحت بود. او می‌دانست که چرا چنین نمایندگانی که علنی به هراداری از شرکت نفت جنوب و کنار آمدن با دولت انگلستان شاخ و شانه می‌کشند، به درون مجلسی که باید مظهر اراده‌ی ملی در استقلال‌طلبی و طرد استعمار باشد راه یافته‌اند. مصدق همه‌ی این کارشکنی‌ها و سنگ اندازی‌ها را از دربار می‌دانست. او از ارتش ایران که به فرماندهی شاه بود به شدت ناراضی بود و می‌دانست که قوای مسلح ایران که در پادگان‌ها و لشکرهای، شرق و غرب و شمال و جنوب دارای پایگاه و قدرت مسلط هستند به آسانی می‌توانند وکیل تراشی کنند منشا فساد ایران را دکتر مصدق تنها در دربار و ارتش و دولت انگلستان و شرکت نفت جنوب می‌دانست و این قسمتی از واقعیت بود اما واقعیت و علت اصلی در نظام و سیستم ارباب

۱. صفحه‌ی ۲۱۱ ایران بین دو انقلاب نوشته‌ی یرواند آبراهیمیان برگردان کاظم فیروزمند و حسن شمس‌آوری و مدیر شانه‌چی نشر مرکز.

- رعیتی و شیوه‌ی تولید مبتنی بر دامداری ایلات و عشایر و خوانین بود که در وقت معین به فرمان فرماندهان ارتش و نیروی ژاندارمری توده‌ی دهقان و ایلات و عشایر را به پای صندوق می‌آوردند و به دست دهقان ورقه‌ی رای مصوبه‌ی دربار را می‌دادند که به صندوق بریزند و صندوق‌سازی و پر کردن آن با اسامی دستوری هم رواج داشت مصدق می‌دانست که هم شاه و هم ملکه مادر و هم اشرف به وکیل تراشی دست زده‌اند و آن‌ها به وسیله‌ی وزارت کشور مصدق به نمایندگی مردم در مجلس نشسته‌اند او به دخالت گسترده‌ی آیت‌اله کاشانی در دوره‌ی هفدهم و باج‌گیری و زد و بند پسران آیت‌اله در وکیل تراشی مطلع بود البته می‌دانست که حسین مکی و دکتر مظفر بقایی و حایری زاده و دکتر حسین فاطمی هم دست به اعمال نفوذ در مناطق و حوزه‌های انتخاباتی زده‌اند همه‌ی این خبرها از مجاری مطمئن به دست دکتر مصدق می‌رسید. به همین جهت برای نخستین بار در تاریخ مشروطیت ایران در موقع افتتاح مجلس هفدهم این مفاسد و حضور ایادی استعمار را در لباس نمایندگی مجلس شورای ملی طی نامه‌ای به اطلاع مجلس رساند و از نمایندگان مجلس خواست که خود، افراد ناباب را طرد کنند. کاری که امکان‌پذیر نبود اما مصدق تا حدی پرده‌ها را بالا زده بود اما صف‌بندی طرفداران مصدق در اعلام مخالفت با اعتبارنامه‌ی وابستگان به دربار با اعلام مخالفت متقابل روبه‌رو شد و در نهایت امر، کار به مصالحه کشید و حتا یک نفر از به اصطلاح نمایندگان که به ضرب و زور ارتش وارد مجلس شده بود با رد اعتبارنامه مواجه نشد و خیلی قرص و محکم بر صندلی مجلس نشست و گرداننده‌ی مجلس هفدهم شد و در نخستین قدرت‌نمایی امام جمعه‌ی تهران (دکتر سید حسین امامی) را که از شهر مهاباد مرکز سنی نشین کردستان ایران انتخاب شده بود به ریاست مجلس نشانده‌اند. همه‌ی این بازی‌های پارلمانی از چشمان تیزبین مصدق مخفی نماند و می‌دانست با چنین مجلس نمی‌تواند کار کند. تقاضای اختیارات ۶ ماهه هم معوق ماند و به تقریب رد شد در چنین شرایطی مصدق تصمیم به استعفا گرفت اما استعفای بدون مقدمه و علت، مایه‌ی آبروریزی بود. این جرات و جسارت در دکتر مصدق نبود که بی‌اعتباری انتخابات دوره‌ی هفدهم را اعلام کند قدرت قانونی انحلال مجلس هم دست شاه بود. ملاقات‌های حسین علا، وزیر دربار با گردانندگان جبهه‌ی ملی و وکلای متنفذ مجلس، مصدق را تا حدی امیدوار کرد اما برای آن که در انتخاب کابینه محکم کاری کند علاوه بر آن که مستقل عمل کرد و هیچ وزیری از نمایندگان متنفذ مجلس را قبول نکرد و پست وزارت جنگ و اداره‌ی ارتش را



هم از شاه درخواست کرد. مصدق سال‌ها بعد حقیقت ماجرا را نوشت. مطالعه‌ی این حقایق معلوم می‌کند که از اساس، امر به ایجاد مجلس بود که نمایندگان جمعیت ملی ضد استعمار و شخصیت‌های مرفقی و هواداران آن جریان سیاسی عدالت‌خواه و مبارز به هیچ وجه داخل مجلس نشوند. شاه به شدت نگران همین قضیه بود و بر همین مبنا دخالت ارتش را در انتخابات، مجاز و قانونی می‌دانست. مصدق درباره‌ی ملاقاتی که با شاه در مورد انتخابات مجلس هفدهم داشت می‌نویسد «فرمایشات ملوکانه و عریض من که تنها مربوط به انتخابات دوره‌ی هفدهم بود در حدود شش ساعت در آن روز طول کشید<sup>۱</sup> تا این که اعلیحضرت همایون شاهنشاهی فرمودند اگر افراد چپ وارد مجلس بشوند چه خواهیم کرد؟! عرض شد بعید به نظر می‌رسد که با احساساتی که اکنون در مردم ما هست افراد چپ بتوانند موفقیت حاصل کنند. بر فرض این که چند نفر هم وارد مجلس بشوند مجلسی که اکثریت قریب به اتفاق آن را مردم انتخاب کنند تاثیر ندارد که سرانجام موافقت فرمودند انتخابات آزاد باشد. دولت تصمیم گرفت اول حوزه‌ی تهران را شروع کند و بعد در صفحات شمال چون که دولت مسلط بر اوضاع نبود... در تهران چون بیش از سایر نقاط مردم در انتخابات نظارت داشتند و دربار هم از ترس ورود احزاب چپ به مجلس با نظر دولت موافق بود (یعنی موافق انتخابات کاندیداهای جبهه‌ی ملی بود. نگارنده) و انتخابات، جریان خود را به طور آزاد طی می‌کرد از افراد چپ حتا یک نفر هم انتخاب نشد و آن‌ها از نفر سیزدهم به بعد قرار گرفتند<sup>۲</sup>.

دکتر مصدق و رجال جبهه‌ی ملی توجه نداشتند که محدود کردن آزادی و نادیده گرفتن حقوق کارگران و دهقانان خواهان عدالت اجتماعی و رهایی از بهره‌کشی اربابی و روشنفکران مبارز و عدالت‌خواه و مرفقی به نفع دشمنان سوگند خورده‌ی ملت ایران تمام می‌شود. نحوه‌ی دخالت احزاب جبهه‌ی ملی (زحمت‌کشان بقایی و خلیل ملکی و حسین مکی به اتفاق شعبان بی‌مخ و عشقی و امیر موبور و حسن کچل همراه پاسبانان و نیروهای رکن ۲ ارتش و حزب پان ایرانیست و سازمان مجاهدین اسلامی شمس قنات آبادی و حزب ایران فجایی ایجاد کرد و انتخابات مجلس هفدهم در تهران با تقلب

۱. تاریخ این ملاقات بعد از مراجعت از آمریکا است زیرا می‌نویسد. ساعت اول ورودم از آمریکا به پیشگاه اعلیحضرت همایونی رسیدم.

۲. صفحه‌ی ۲۵۸ خاطرات و تالمات مصدق چاپ هشتم ناشر انتشارات علمی تابستان ۱۳۷۵.



و صندوق‌سازی و بیرون راندن خشونت‌بار دانشجویان و کارگران از صف‌های رای به‌تمام رسید و در شهرستان‌ها نیز دخالت ارتش و احزاب جبهه‌ی ملی حادثه‌ها آفرید که شرح آن مستند به اسناد و عکس‌هاست و از حوصله‌ی این مقاله خارج است. به‌هر حال نامزدهای جبهه‌ی ملی در تهران موفق و انتخاب شدند اما در سایر نقاط کشور کار دخالت دربار نتایج دیگری داشت که شخص مصدق درباره‌ی آن می‌نویسد (ولی در انتخابات سایر نقاط که من تصور می‌کردم ۸۰ درصد از وکلا نمایندگان مردم باشند وقتی که مجلس افتتاح شد، دولت بیش از یک اکثریت ضعیف موافق نداشت<sup>۱</sup> در عمل معلوم شد که دولت مصدق در این مجلس نه تنها اکثریت قابل توجهی ندارد بلکه در اقلیت به‌سر می‌برد. چشمان مصدق تازه باز شده بود که مجلس هفدهم با همه‌ی کوس و کرنای آزادی انتخابات، مجلسی است دست‌نشانده‌ی دربار و استعمار و حتا در انتخابات تهران که به‌ظاهر در آن طرفداران مصدق انتخاب شدند اکثریت آن ۱۲ نفر به‌کلی ضد مصدقی بودند و ضدیت با دولت مصدق را در عمل همان نمایندگان جبهه‌ی ملی و به‌اصطلاح مصدقی تهران شروع کردند.

آیت‌اله کاشانی و حسین مکی، مظفر بقایی، حایری‌زاده، زهری، مشاراعظم و نادعلی کریمی در نخستین فرصت علیه مصدق شمشیر کشیدند اما در آن روزهای اول تیر ماه ۱۳۳۱ هنوز نقاب از چهره‌ها برداشته نشده بود. از نظر دکتر مصدق آن اکثریت ضعیف مورد قبول نبود و برای آن که دست ارتش را از دخالت در اموری که به‌نمایندگی دربار عمل می‌کرد قطع کند، سمت وزارت جنگ در لیست کابینه را به‌نام خود نوشت و پیشنهاد وزارت جنگ و سلطه‌ی دولت بر ارتش را در حضور شاه مطرح کرد. مصدق می‌نویسد (این بود که روز ۱۶ تیر ماه<sup>۲</sup> سال ۳۱ پیش از ظهر به‌پیشگاه ملوکانه شرفیاب شدم این پیشنهاد را کردم که مورد موافقت قرار نگرفت و اعلیحضرت همایونی شاهنشاهی فرمایشاتی به‌این مضمون فرمودند «پس بگویید من چمدان خود را ببندم و از این مملکت بروم» که چون هیچ وقت حاضر نمی‌شدم چنین کاری بشود بی‌درنگ استعفا دادم و از جای خود حرکت کردم ولی اعلیحضرت پشت در اتاق که بسته بود ایستاد و از خروج من ممانعت فرمودند این کار مدتی طول کشید، دچار حمله شدم و از حال رفتم و پس از بهبودی حال که اجازه‌ی مرخصی دادند فرمودند تا ساعت ۸ بعد از ظهر اگر از من

۱. صفحه‌ی ۲۵۸ همان کتاب. ۲. این ملاقات در روز ۲۵ تیر بود. نگارنده.



به شما خبری نرسید آن وقت استعفای خود را به صورت کتبی بفرستید و چنانچه برای من پیش آمدی بکنند از شما انتظار مساعدت و همراهی دارم که عرض شد به اعلیحضرت همایونی قسم یاد کردم و به عهد خود وفادارم<sup>۱</sup>.  
دکتر مصدق راه خانه‌ی خود را پیش می‌گیرد و تا ساعت ۸ بعد از ظهر منتظر می‌ماند آن وقت استعفانامه را می‌نویسد و به دربار می‌فرستند. دکتر مصدق بعد از نوشتن استعفا دستور داد در خانه را به روی همه ببندند. هیچ یک از شخصیت‌های ملی و اعضای فراکسیون نهضت ملی نتوانستند در چنین روزهای سخت و حساس با دکتر مصدق تماس بگیرند. سال‌ها بعد حسین مکی در کتاب سیاه که مملو از راست و دروغ است و در پنج جلد انتشار یافت، مدعی شد که غروب ۲۵ تیر با مصدق تماس گرفته و به منزل وی رفته و خواهش کرده است که در اتاق را به رویش باز کند. داستان خونین سی تیر مجله‌ی خواندنی‌ها در سالگرد قیام سی تیر در سلسله مقالاتی نوشته است که اساس آن بر اطلاعات حسین مکی استوار است که در اختیار «امیرانی» مدیر مجله قرار داده بود. حسین مکی شرح ملاقاتش را با دکتر مصدق در صفحه‌های ۲۳۲ - ۲۳۵ در جلد پنجم کتاب سیاه شرح داده و نوشته است که به دکتر مصدق گفتم «این‌ها دولت بعدی را تعیین کرده‌اند. اگر فکر می‌کنید دوباره شما را به کار دعوت کنند اشتباه می‌کنید. بنابراین موضوع ندارد مردم ندانند چرا استعفا کرده‌اید. در این موقع دکتر مصدق به یاد مهربانی‌های بی حد و حصر و ملاحظت‌های شاه در آخرین ملاقات افتاده می‌گوید: «با آن همه محبتی که به من کرد چطور چنین چیزی بنویسم؟» مکی استدلال می‌کند اگر علت استعفا را نگویند، شما را مسوول و استعفا را فرع خواهند دانست. دکتر مصدق قانع می‌شود و سپس مشهدی مهدی را صدا کرده می‌گوید:

«این کاغذ را خودت ببر کاخ سعدآباد بده و رسید بگیر.»<sup>۲</sup>

این تنها راهنمایی و رهنمودی بود که در آن اوضاع و احوال به مردم بهت زده و نگران ارایه شد. هیچ یک از سردمداران جبهه‌ی ملی با مصدق ارتباط نداشتند و مشاوره‌ای از اوضاع به او ارایه نکردند او می‌توانست در چنین روزهای حساس و سختی که توده‌های وسیع مردمی آمادگی هر نوع مقابله با مرکز توطئه‌های امپریالیسم آمریکا و انگلیس یعنی

۱. همان کتاب صفحه‌ی ۲۵۹.

۲. کتاب سیاه به قلم حسین مکی جلد ۵، صفحه‌های ۲۳۲-۲۳۵.



دربار را داشتند، حقیقت امر را برای مردم روشن کند. دکتر مصدق دست کم می توانست توطئه های دربار و سفارت انگلیس را برای مردم شرح دهد اما بدبختانه هنوز به عنایت و کمک های آمریکا امیدواری داشت و داشتن چنین توقعی از دکتر مصدق در آن شرایط خیلی خوش بینانه بود. این حق ملت ایران بود که بداند دربار پهلوی با همدستی مستمر سفارت بریتانیا موجبات استعفای مصدق را فراهم کرده است.

مصدق باید در چنین روز حساس و سرنوشت سازی سرچشمه ی فساد، یعنی دربار پهلوی و ارتش و عامل ها و پادوهای سفارت انگلیس و آمریکا را آماج حمله قرار دهد. درخواست پست وزارت جنگ کافی به مقصود نبود و دردی را دوا نمی کرد او باید با نیروی ملت آماده به فداکاری به دخالت های دربار و ارتش پایان می داد و ارتباط این دو مرکز ضد سعادت ملی را با سفارت بریتانیا و شرکت نفت جنوب افشا می کرد و خواستار سلب اختیارات شاه در مورد انحلال مجلسین و فرماندهی کل قوا می شد و ملت را به مبارزه با استبداد سلطنت پهلوی دوم دعوت می کرد. اما این کار از مصدق ساخته نبود و معلوم شد که او مرد میدان مبارزه با امپریالیسم نیست و ملت ایران را از مبدا شهریور ۱۳۲۰ تا سال ۱۳۳۲، با همین رویه و خصلت های ناپایدار مبارزاتی و قهر و آشتی و بازی های پارلمانی با خطر مواجه کرد و در نتیجه دست آوردهای مبارزاتی ملت ایران را به نابودی کشاند، این توده ی مردم بودند که سرچشمه ی اصلی عقب ماندگی را شناخته بودند و مرگ بر شاه را در خیابان های تهران فریاد می کردند. در چنین اوضاع و احوالی فراکسیون نهضت ملی در صدد آرام کردن اوضاع و بازگرداندن مصدق به نخست وزیری بودند. اما توده ی مردم یک قدم بزرگ از رهبران ملی جلوتر بودند و در روز سی ام تیر معلوم شد که صدها قدم از رهبران جبهه ی ملی و فراکسیون نهضت ملی جلوترند و نمی گذارند که خون های ریخته شده پایمال شود. مردم می خواستند برای همیشه قضیه ی دربار و سلطنت و استبدادی را که ناشی از سلطه ی دربار و ارتش بود پایان دهند.

دوران استبداد رضا شاهی را به یاد داشتند درندگی و سبُعیت ارتش شاهنشاهی و خون خوارگی پلیس سواره نظام شاهنشاهی را دیده بودند فرار همین قلتشن دیوان های غرق در مدال و واگسیل را در شهریور ۲۰ دیده بودند و اینک همان فراریان در مقابل نیروهای متفقین، با ابهت و خشونت در مقابل ملتی بی اسلحه قرار گرفته و بی محابا با شلیک گلوله مردم را می کشتند بنابراین باید تکلیف مردم با این جانی های اسلحه و شمشیر به دست منجر به تانک و توپ و اسب های تیز رو یکسره بشود. اما رهبران جبهه ی



ملی و فراکسیون نهضت ملی در تلاش بودند که آتش خشم مردم را با اعلام بازگشت دکتر مصدق به نخست‌وزیری مهار و سپس خاموش کنند. به این امر با تلاش عامل‌های دربار و ارتش و سازش و توافق و در همدستی با آنها سرانجام موفق شدند آتش انقلاب و قیام سی تیر را خاموش کنند تا کار به نهم اسفند ۳۱ و کودتای ۲۵ مرداد و شورش و توطئه‌ی ارتشیان و اوباشان در ۲۸ مرداد ۳۲ کشیده شود. این حقیقت پس از سال‌ها اکنون با اقرارهای رهبرانی با نفوذ جبهه‌ی ملی اول فاش می‌شود. اعتراف مهندس احمد زیرک‌زاده، دبیر کل حزب ایران که در آن سال‌ها از نمایندگان بانفوذ فراکسیون نهضت ملی بود و حزب او در حکم ستون فقرات کابینه و دولت مصدق بود در خاطراتش از تلاش برای آرام کردن اوضاع شرح مبسوطی می‌دهد او در نهایت صداقتی که به سادگی لوحی یک مرد مدعی سیاست‌مدار شباهت دارد می‌نویسد: «پس از آن‌که در ساعت‌های اول بعد از ظهر آن روز (۳۰ تیر) معلوم شد که قوام استعفا داده است، فراکسیون نهضت ملی که در مجلس حضور داشت، اصغر پارسا، مهندس حسینی و مرا مامور کردند که به اداره‌ی رادیو برویم و به مردم خبر استعفای دولت قوام را اعلام کنیم. در اداره‌ی رادیو به ما گفتند که برای خواندن اعلامیه فراکسیون باید از دربار اجازه بگیرند. از این اظهار سخت متعجب شدم با خود گفتم چگونه یک اداره‌ی دولتی مستقیم با شاه مربوط است و با اجازه‌ی شاه کار می‌کند. در صورتی که در سلطنت مشروطه شاه هیچ‌گونه مسوولیتی ندارد... البته این تعجب از بی‌خبری و خامی من ناشی بود و می‌رساند که حتا در آن موقع هم چقدر از حقایق مملکت به دور بودم! یک چنین شخصیت سیاسی که دبیر کل حزب ایران و از مشاوران درجه یک دکتر مصدق بود و به ضرب اعمال نفوذ عامل‌های دولت از تهران وکیل شده بود و در احراز وکالتش از تهران شخص دکتر مصدق نقش داشت مدعی است که هنوز نمی‌دانسته است که سرچشمه‌ی فساد در کجاست او به ظاهر هنوز در این حال و هوا بود که شاه مردی است دموکرات و تحصیل کرده و مخالف دیکتاتوری، فراکسیون نهضت و جبهه‌ی ملی از استعفای مصدق شوکه شد، زیرا مصدق بدون مذاکره و مشاوره و نظر خواهی از فراکسیون نهضت ملی و جبهه‌ی ملی که خود ریاست آن را به عهده داشت، این تصمیم را

۱. خاطرات مهندس احمد زیرک‌زاده، پرسش‌های بی‌پاسخ انتشارات نیلوفر تهران ۱۳۷۶ صفحه‌ی ۱۳۴.



گرفته بود حال آن‌که منطق فعالیت دسته‌جمعی حکم می‌کرد که با یاران و همکاران خود مشورت و تبادل نظر کند اما بنا به خصلت استبداد رایبی که در او بود بدون مشورت استعفا کرد و مستقیم از دربار به خانه رفت همان‌طور که بدون مشورت با جبهه‌ی ملی در مجلس تنها با یک پیشنهاد توطئه‌آمیز جمال امامی ریاست دولت را قبول کرد و بعدها برای توجیه این عمل تک‌روی خود علل و دلایلی آورد که از بحث ما خارج است مصدق موظف بود مردم را در جریان امور بگذارد و علت استعفای خود را به مردم توضیح دهد او مکلف بود آن‌ها را آگاه و رهبری کند زیرا مردم ایران سال‌ها بعد که وارد میدان مبارزه با شرکت نفت جنوب شده بودند و در این راه زجر و عذاب بیکاری و زندان و اخراج را به جان خریده بودند. هزینه‌ی مبارزه با حکومت‌های نظامی و استبدادی امثال صدرالاشرف را پرداخته بودند و انتظار نداشتند که با هیولایی به نام قوام‌السلطنه روبه‌رو شوند. توده‌ی مردم بر اساس نوشته‌های روزنامه‌های افشاگر و روشن‌گری مانند روزنامه‌ی به‌سوی آینده - شهباز و بر اساس آموزه‌های حوزه‌های حزبی و جمعیت‌های مترقی درک کرده بودند که کار نهضت ملی به رهبری مصدق با مانع مجلس هفدهم که دست‌پخت دولت مصدق بود روبه‌رو شده است این علم و اطلاع موجب بحث‌های خیابانی شد و اطلاعیه‌ی فراکسیون نهضت ملی تایید پیش‌بینی‌های روزنامه‌ی ترقی به‌سوی آینده و جمعیت ملی ضد استعمار بود که بحث آن در حوصله‌ی این مقاله‌ی مختصر نیست. اعضای جمعیت ملی مبارزه با استعمار فریاد مرگ بر شاه را بلند کردند و این شعار در همان روز ۳۰ تیر شعار مسلط و اصلی توده‌ی مردم بود و فریاد یا مرگ یا مصدق را توده‌ی مردم مصمم و انقلابی ایران در همه‌ی شهرستان‌ها و تهران بلند و بلندتر کردند حماسه‌ای که در اهواز و مناطق نفت‌خیز کارگران شرکت نفت که در سند - یکای شواری متحد کارگران عضویت داشتند برپا کردند به تقریب از خاطره‌ها و تاریخ‌نویسان بورژوازی نادیده گرفته شده است. مقاله‌ها و اعلامیه‌های زنده‌یادان محمود ژندی و رحیم نامور مدیر روزنامه‌ی شهباز و جمعیت ملی مبارزه با استعمار در نهایت وضوح و روشنی با منطقی ساده و علمی به تشریح سیستم منطقی موجود و نقش دربار و ارتش در حمایت از استعمار، و حمایت امپریالیسم آمریکا و انگلیس در استقرار و استبداد سلطنتی به کمک ارتش و نیروهای نظامی به سرعت، سطح شعور و آگاهی سیاسی مردم را بالا می‌بردند و همین قضیه موجب وحشت و در نتیجه عقب‌نشینی شاه و ارتش شد در این زمان جبهه‌ی ملی تنها مردم را به اجتماع توأم با سکوت و آرامش



دعوت می‌کرد و اعلامیه‌ای که بعدها یعنی در سال‌های بعد از انقلاب به نام آیت‌اله کاشانی منتشر شد که اگر قوام فوری استعفا نکند آتش توپخانه را به طرف دربار متوجه می‌کنم در هیچ یک از روزنامه‌های سی‌ام تیر ۱۳۳۱ موجود نیست شاید کاشانی چنین نامه‌ای را به شاه به وسیله‌ی حسین علاء نوشته باشد اما چنین نامه‌ای در آن روزها در هیچ یک از نوشته‌ها و روزنامه‌های کشور منتشر نشده است.<sup>۱</sup> در همین ایام دکتر مظفر بقایی و باند مخفی او که ریشه در تشکیلات نظامی مخفی سرلشکر ارفع داشت، به وسیله‌ی عیسا سپهبدی، معاون اجرایی حزب زحمت‌کشان با قوام وارد مذاکره شد تا با گرفتن چند پست وزارت در کابینه با وی کنار بیاید.<sup>۲</sup>

بلافاصله بعد از صدور فرمان شاه برای نخست‌وزیر قوام براساس اظهار تمایل مجلسین شورا و سنا دولت آمریکا برای تقویت قوام مبلغ ۲۵۰ میلیون دلار وام و کمک‌های بلاعوض اختصاص داد اتحاد دو سفارت آمریکا و انگلیس و حمایت دربار منجر به صدور اعلامیه‌ی معروف قوام السلطنه شد و در تعدادی از نمایندگان مجلس که مدعی طرفداری از دولت مصدق بودند ایجاد تزلزل کرد به همین جهت مردم را دعوت به صبر و حوصله و آرامش می‌کردند با این بهانه (که مبادا دشمنان ایران بخواهند از ابراز احساسات هم‌وطنان عزیز سوءاستفاده کنند) و تمنا می‌کردند که بدون تجمع از هرگونه برخورد با ماموران انتظامی خودداری کنند و این نهایت روحیه‌ی سازش‌کاری و مماشات و زد و بند با دربار را می‌رسانید. کار مبارزه با دربار از این درخواست‌های لیبرالی گذشته بود، مردم اعتنایی به حکومت نظامی نکردند، تجمع بیش از ۳ نفر ممنوع بود، پلیس سواره‌نظام در صدد پراکنده کردن مردم برآمد که با حمله‌ی متقابل کارگران و دانش‌آموزان و دانشجویان و اصناف کوچک و بزرگ روبه‌رو شد. زد و خورد با ماموران مسلح حکومت نظامی اوج گرفت و پلیس سواره‌نظام عقب‌نشینی کرد. نخبگان انقلابی و مترقی توده‌ی مردم با سربازان و افسران ارتش که در پناه تانک‌های شرم‌ن آمریکایی در صدد تهاجم به مردم بودند وارد بحث شدند حضور مردمی فداکار و جان‌برکف و طرح بحث‌های روشن‌گرانه و اقدامات افسران سازمان نظامی حزب توده‌ی ایران در

۱. صفحه‌ی ۲۱۸ جلد دوم مکتوبات، سخنرانی‌ها و پیام‌های آیت‌اله کاشانی گردآورنده م دهنوی نشر چاپخش.

۲. صفحه‌ی ۴۷ کتاب رویدادها و داوری‌ها نوشته‌ی دکتر مسعود حجازی، انتشارات نیلوفر،



ایجاد همبستگی ارتش با مردم موثر واقع شد و ارتش هم عقب کشید و در مواردی به مردم پیوست تا عصر روز سی تیر عقب نشینی پلیس سواره نظام و سربازان فرمانداری نظامی تکمیل شد و پلیس راهنمایی هم میدان را خالی کرد و قوام مجبور به استعفا شد و به حالت غش افتاد. در این موقع از ابهت ارتش و پلیس و قوام السلطنه‌ی زورگو که در اعلامیه‌ی قلدر مآبانه‌اش اعلام می‌کرد که (کشتیان را سیاست دگر آمد و هر کس مخالفت کند به دادگاه صحرایی اعزام می‌شود) از نفس افتادند. در این موقع به جای آن‌که فراکسیون نهضت ملی همراه با اعضا و طرفداران جوان و جدی و انقلابی جمعیت ملی مبارزه با استعمار هماهنگی کند و شاه را دست‌کم از قدرت فرماندهی کل قوا و دخالت در ارتش خلع و تحقیر و تنبیه کند و محاکمه‌ی او را به سبب کشتار مردم خواستار شوند برای نجات شاه و افسران گارد و پلیس سواره نظام وارد صحنه شدند. شرح وحشت و سراسیمگی شاه و ارتش را سال‌ها بعد مهندس احمد زیرک‌زاده نوشته و نقش فراکسیون نهضت ملی را در دادن اطمینان و تامین امنیت شرح داده است: «عصر آن روز بنا به اصرار مقامات نظامی که سخت نگران اوضاع بوده و از خود سلب مسوولیت کرده بودند، حسینی و من و یک نفر دیگر که تصور می‌کنم یوسف مشار اعظم بود مامور شدیم که به اداره‌ی شهربانی برویم و مشکلات آن‌ها را به اطلاع فراکسیون برسانیم. در آن جلسه که کم و بیش در خاطر هست رییس ستاد ارتش سرلشکر کرزن، رییس کل شهربانی مقدم و سرهنگ تیمور بختیار و شاید دو نفر دیگر که اسمشان در خاطر نیست حضور داشتند فوق‌العاده نگران و پریشان به نظر می‌آمدند. ادعا می‌کردند کنترل شهر از دست رفته. شهر در تشنج است و به‌ویژه دسته‌های چپی در شهر راه افتاده و مشغول نوشتن جمله‌های توهین‌آمیز ضد شاه بر دیوارها هستند. انکار ما آن‌ها را قانع نکرد سرانجام قرار شد که مهندس حسینی و من به گردش برویم و اگر به چنین عملیاتی برخوردیم جلوگیری کنیم. این بود خلاصه‌ای از قیام سی تیر سال ۱۳۳۱ که با آن قیام مردمی، مصدق به نخست‌وزیری رسید و عین واقعیت و حقیقت بود که بعدها گفت: (من نه نخست‌وزیر مجلسم و نه نخست‌وزیر شاه و من نخست‌وزیر مردم).

۱. صفحه‌ی ۱۳۴ کتاب خاطرات زیرک‌زاده. مردم را به اجتناب قوام با سکوت برآورد.



سه ماه تعیین کننده‌ی سرنوشت نهضت ملی ایران  
سه ماه خرداد - تیر و مرداد سال ۱۳۳۲ ماه‌های سرنوشت‌ساز نهضت ملی ایران بود.  
بررسی‌ها و دسیسه‌چینی لوی هندرسن سفیر کبیر آمریکا که حاصل جلسه‌های مخفیانه  
و علنی با مخالفان دکتر مصدق بود، در اختیار سازمان «سیا» قرار گرفت و آخرین بررسی  
طرح براندازی دولت مصدق در ساختمان مرکزی وزارت امور خارجه‌ی آمریکا برگزار  
شد به تصریح کرمیت روزولت که جزییات قابل فاش آن را منتشر کرده است در «روز ۲۵  
ژوئن ۱۹۵۳» درباره‌ی نحوه‌ی عمل ما در ایران تصمیم گرفته می‌شد... نام رمز عملیات  
آجاکس بود.

قصد برنامه‌ی آجاکس یک اقدام مشترک بود. این برنامه شاه ایران، وینستون  
چرچیل، آنتونی ایدن، آیزنهاور، جان فاستردالس و سیا را در بر می‌گرفت، مقصود طرح  
و اتحاد، برانداختن نخست‌وزیر ایران دکتر محمد مصدق بود<sup>۱</sup>. و به قول دالس طرح  
آژاکس نشان می‌داد که چگونه و از چه راهی می‌توان از شر «مصدق دیوانه» خلاص  
شویم. در دفتر جان فاستر دالس وزیر امور خارجه‌ی آمریکا شخصیت‌های معروف  
نظامی و سیاسی و جاسوسی آمریکا جمع شدند. کرمیت روزولت<sup>۲</sup> پس از ذکر اسامی و  
مشاغل و عقاید آنان درباره‌ی مهم‌ترین شخصیت‌های جلسه می‌نویسد: «بعد از باب  
مورفی، وزیر دفاع، چارلز ویلسون با چهره‌ای گلگون، مویی سفید و مهربان اما خشن  
قرار داشت بین او و لویی هندرسن که بغل دست من نشسته بود آجودان ویلسون بود...  
بدون پرسش، در این جلسه لویی کلید اصلی قضایا بود او با عجله از محل ماموریت خود  
در تهران به واشنگتن جهت بیان مقصود و عنوان کردن پیشنهادهایش آمده بود ممکن  
است که جان فاستردالس تصمیم می‌گرفت اما لویی هندرسن با نفوذترین فرد در این  
تصمیم‌گیری بود<sup>۳</sup>».

۱. کودتا در کودتا، انتشارات جاما، صفحه‌ی ۵ و ۶.

۲. کرمیت روزولت نوه تئودور روزولت رییس جمهوری معروف آمریکا سرفرمانده عملیات  
آژاکس بود. کرمیت روزولت بارها به ایران مسافرت کرده بود و به مقتضای سمت و مقام موثری که در  
سازمان جاسوسی آمریکا داشت، عوامل مهمی را در سرتاسر خاورمیانه و اروپا می‌شناخت. انتساب  
وی به روزولت می‌توانست او را در ردیف مردان قدرتمند آمریکا قرار دهد. این مامور سیا با شاه از  
نزدیک آشنا بود.

۳. همان کتاب، صفحه‌ی ۱۱.



روزنامه‌های وابسته به جمعیت ملی مبارزه با استعمار همیشه و به کرات از خطرناک بودن هندرسن و از وقاحت و بی‌پروایی او در دسیسه چینی و تماس‌گیری با مخالفان دولت هشدار داده بودند. از اول فروردین سال ۳۲ هندرسن به هر بهانه‌ای با مخالفان مصدق در مجلس به‌ویژه با زنده‌یاد کاشانی در تماس و مذاکره بود و پیش از عزیمت به آمریکا، به تصریح روزنامه‌ها «روز گذشته آقای لویی هندرسن برای تسلیت به آیت‌اله کاشانی به مناسبت فوت متعلقه وی و دادن نامه‌ی رییس مجلس نمایندگان آمریکا با آیت‌اله ملاقات کرد و این ملاقات ۱/۵ ساعت طول کشید»<sup>۱</sup>. در این ملاقات‌ها کار عمده‌ی هندرسن القای خطر موهوم کمونیسم و ایجاد وحشت از حزب توده‌ی ایران بود. هندرسن در ماه‌های فروردین و اردیبهشت سال ۳۲ آخرین دیدارها را با مخالفان مصدق انجام و اخبار آن در روزنامه‌های مترقی ضد استعمار منتشر می‌شد، چنین فرد خطرناکی که از مصونیت دیپلماتیک هم برخوردار بود انبانی پر از طرح توطئه و اطلاعات دست اول برای وزارت امور خارجه‌ی آمریکا داشت و با عجله به قصد شرکت و فراهم کردن اجرای طرح آژاکس عازم آمریکا شد و به بهانه‌ی استفاده از مرخصی سالیانه با مصدق خداحافظی کرد اما همه‌ی مخالفان مصدق می‌دانستند که خبرهایی هست!

همین اطلاعات دل‌گرم‌کننده باعث شد که اقلیت مجلس هفدهم هر روز با به‌راه انداختن زد و خورد و کشمکش‌های موهن از تشکیل علنی مجلس و تعیین تکلیف طرح هیات ۸ نفری جلوگیری کنند<sup>۲</sup> اقلیت آن چنان قوی به نظر می‌رسیدند که می‌توانستند با توسل به استیضاح، مقدمات قطعی سقوط دولت را فراهم کنند.

هماهنگی تعداد قابل توجهی از نمایندگان به اصطلاح منفرد که (هم در مجلس شراب یزید و هم در تعزیه‌ی امام حسین (ع) شرکتی می‌کردند) با اقلیت، این خطر را به وجود آورده بود که می‌توانند دولت را از طریق قانونی ساقط کنند. قدرت نمایی نهم اسفند ۳۱

۱. روزنامه‌ی کیهان، ۲۹ فروردین ۱۳۳۲.  
۲. طرح هیات ۸ نفری با پافشاری دکتر مصدق برای تقلیل قدرت شاه و اختیاراتش در قانون اساسی و در رابطه با عزل و نصب وزرا تهیه شده بود و اعضای اقلیت مجلس هفدهم نیز در آن عضو بودند مانند مظفر بقایی اما در موقع طرح مواد پیشنهادی توافق هیات ۸ نفره در مجلس، مظفر بقایی علیه تصویب طرح جنجال آفرید که بحث آن طولانی است و در نتیجه طرح بلا تکلیف ماند.



و به راه افتادن چند دوجین روزنامه‌های مخالف دولت و تظاهراتی که علیه مصدق و نمایندگان فراکسیون نهضت ملی در صحن مجلس از طرف تماشاچیان به عمل می‌آمد و به خیابان‌های اطراف مجلس هم می‌کشید، خبر از نیرو گرفتن شدید مخالفان مصدق می‌داد. مانورهای پارلمانی اقلیت که شارلاتان‌های زیردستی مانند ابوالحسن حایری‌زاده، حسین مکی و مظفر بقایی و عبدالرحمان فرامرزی مدیر روزنامه‌ی کیهان و شمس قنات‌آبادی در آن عضویت داشتند، عرصه را به فراکسیون نهضت ملی تنگ کرد. برای نخستین بار در تاریخ پارلمان ایران، اکثریت از شرکت در جلسه‌های مجلس خودداری کردند زیرا قادر به تصمیم‌گیری نبودند، روز ۲۷ خرداد ۳۲ فراکسیون نهضت ملی از مردم دعوت کرد تا در گردهم‌آیی که به منظور گزارش کار مجلس و اخلاص‌گری‌های اقلیت برگزار می‌شود شرکت کنند. همه‌ی احزاب ملی از این دعوت استقبال کردند (جمعیت ملی مبارزه با استعمار) با همه‌ی نیرو و توان و قدرتش از این مراسم استقبال کرد. مقاله‌ها و تفسیرها و تاکیدهای روزنامه‌های شهباز و به‌سوی آینده همه در تایید این مراسم بود و اعضا و هواداران جمعیت ملی مبارزه با استعمار به منظور اجابت دعوت فراکسیون نهضت ملی و حمایت از دولت مصدق و به راه انداختن تظاهرات علنی علیه دربار و اقلیت مجلس به طرف میدان بهارستان حرکت کردند. در این گردهم‌آیی باز هم پان ایرانیست‌ها و افراد نیروی سوم و حزب ایران راه را بر جمعیت بستند، نفاق افکنی و ایجاد اختلاف و دوری از نیروهای مترقی و عدالت خواه به منظور اثبات این‌که هیچ پیوند و الفت و تفاهم و اشتراک مساعی بین مصدقی‌ها و توده‌ای‌ها نیست، مانع حضور طرفداران جمعیت ملی مبارزه با استعمار در این گردهم‌آیی شدند و این سیاست، مسلط بر جبهه‌ی ملی بود و جمعیت ملی مبارزه با استعمار برای جلوگیری از ایجاد زد و خورد و کشمکش که آرزوی (جبهه‌ی براندازی مصدق) بود از حرکت به سوی میدان بهارستان خودداری کرد و قطعنامه جمعیت، نزدیک میدان مخبرالدوله و مقابل تاتر سعدی خوانده شد. جلوگیری از تشبثات اقلیت و اخراج سرلشکر زاهدی از مجلس و دستگیری توطئه‌کنندگان و بستن مراکز جاسوسی آمریکایی و مبارزه با دربار از طریق تکمیل و تصویب طرح هیات ۸ نفری و آزادی احزاب از مواد مهم آن قطعنامه بود. به هر ترتیب این تظاهرات، با شکوه و با عظمت بود. اما اقلیت و مخالفان مصدق که پشتشان به کوه احد بود از میدان به در نرفتند.



روز عید فطر زنده یاد کاشانی در مسجد شاه سابق اعلام برگزاری نماز کرد. اقلیت مجلس به رهبری حایری زاده و گروه‌هایی از حزب زحمتکشان بقایی و همه‌ی کسانی که در حوادث نهم اسفند ۳۱ آتش بیار معرکه بودند، افسران اخراجی و بازنشسته‌ی ارتش و جمعی از چماق‌داران ورامینی طرفدار مظفر بقایی در این نماز عید فطر سیاسی آمریکا پسندانه شرکت کردند. انتظامات این نماز به عهده‌ی نوچه‌های شعبان بی‌مخ و بزن‌بها درهای میدان امین‌السلطان و لمپن‌های معروف تهران بود که ذکر نامشان طولانی است. به‌نوشته‌ی روزنامه‌ی کیهان از این مراسم فیلم برداری شد و به‌وسیله‌ی خبرگزاری‌ها و فیلم برداران خارجی مخابره شد و «دیروز که حضرت آیت‌اله کاشانی در منزل ییلاقی خود در شمیران استراحت کرده بودند فیلم را برای اجازه‌ی پخش به حضورشان بردند و پس از موافقت حضرت آیت‌اله امروز به آمریکا فرستاده شد»<sup>۱</sup>.

این پرسش به‌جای خود باقی است که اگر نماز عید فطر برای شکرگزاری به‌درگاه الاهی و انجام یک فریضه واجب شرعی بود چه لزومی داشت که فیلم آن پس از رویت حضرت آیت‌اله به آمریکا فرستاده شود به‌هرحال کار مخالفت به‌همین حد باقی نماند و روز سه‌شنبه ۱۵ تیر ماه در پاسخ به‌اجتماع بزرگ میدان بهارستان آیت‌اله کاشانی طی اعلامیه‌ای که در همه‌ی روزنامه‌های مخالف دولت چاپ شد و کیهان و اطلاعات آن را با حروف چشم‌گیر چاپ کردند اعلام کرد «مملکت ایران گرفتار مردی است که نقاب تزویر آزادی‌خواهی زده است در حالی که عوام فریب و دیکتاتور است و صیاد آزادی است و بر احدی پوشیده نیست که رییس دولت با تمام وسایل ممکنه در صدد است که برخلاف اصول مسلم قانون اساسی، ایران را به‌حال قبل از مشروطیت و حکومت استبدادی برگرداند و پنجاه سال است که برای دیکتاتور شدن زمینه‌چینی کرده است و اکنون یاغی و طاغی است و به‌خیال خداوندگاری افتاده است... و مستحق چوبه‌ی دار است و به‌بدنامی سقوط کرده است (وسیعلم‌الذین ظلموا ای منقلب نیقلیون و بشر‌الذین ظلموا بعذاب الیم)<sup>۲</sup>». و این‌ها تجلیات لیبس از پیچ‌بند سینه‌ی عدالت و سعادت است.

حرکت لویی هندرسن، سفیرکبیر آمریکا از تهران که برای استراحت و استفاده از

۱. روزنامه‌ی کیهان، ۳۰ خرداد ماه ۱۳۳۲.

۲. روزنامه‌ی کیهان، سه‌شنبه ۱۵ تیر ماه ۱۳۳۲.



مرخصی سالیانه عازم آمریکا بود در همان روزها از طرف جمعیت ملی مبارزه با استعمار به قصد توطئه و تبادل نظر به منظور ساقط کردن حکومت ملی مصدق اعلام شد. این مسافرت به منظور توطئه و تبانی و تبادل نظر سفیر آمریکا با عوامل سازمان سیا ارزیابی شد. بنا به اسناد جدید معلوم می شود که خاطرات کیم روزولت به نام (کودتا در کودتا) دارای جنبه‌ی انحرافی بوده و مملو از خودستایی است و طراح اصلی کودتا او نبوده است. اکنون بهتر می توان به ابعاد مقدمات کودتا و جریان سقوط دکتر مصدق رسیدگی کرد. در این رسیدگی و بازخوانی پرونده‌ی کودتای ۲۵ مرداد و شورش شبه نظامی که به نام کودتای ۲۸ مرداد معروف شده است دیگر نمی توان همه‌ی کاسه کوزه‌ها را تنها به پای امپریالیسم آمریکا و انگلیس شکست. به قول نویسنده‌ی کتاب خواب آشفته نفت (آشی به دست سیا طبع شد که ایرانی‌ها در آن کم‌ترین سهم را داشتند و در عین حال آن آس جز با دخالت ایرانی‌ها پخته نمی شد. اگر روشن‌تر بگوییم عناصر ایرانی در این جریان به منزله‌ی مواد مورد نیاز مانند برنج و بنشن و سبزی بودند که باید در دیگ کودتا جوشانده شوند. تصمیم‌گیری در این که چه ماده‌ای، چه مقدار، و کی مورد استفاده قرار گیرد با آشپز بود. مخالفان ایرانی دکتر مصدق، نامنجم‌تر و بی‌کفایت‌تر از آن بودند که به طور مستقل منشاء اثری باشند و بتوانند کاری صورت دهند)<sup>۱</sup>. از اول اسفند ۳۱ و ۵ ماهه‌ی سال ۱۳۳۲ مقدمات این کودتا فراهم می شد و از مرحله‌ی مطالعاتی که به وسیله‌ی میس آن لمبتون و پروفیسور زامیز و مرحله‌ی شناسایی و ایجاد پایگاه که به وسیله‌ی وودهاوس انجام شده بود سرانجام به تفاهم و سازش با ایالت‌های متحد آمریکا ختم شد اما سه ماهه‌ی خرداد و تیر و مرداد ۱۳۳۲ ماه‌های حساس و تعیین کننده بود زیرا عملیات اجرایی طرح به سرعت شروع شده بود در همه‌ی این مراحل شخصیت‌های پرطمطراقی مانند شاهنشاه محمدرضا شاه پهلوی و حضرت آیت‌اله کاشانی که خود را رهبر مسلمانان جهان می دانستند<sup>۲</sup> و حسین مکی و مظفر بقایی و حایری زاده که خود را صاحبان اصلی نهضت ملی کردن نفت در سراسر ایران می پنداشتند و تیمساران و سرهنگان پرهیبت و جنگ ندیده که غرق در مدال و نشان و

۱. صفحه‌ی ۴۲ تعلیقه‌ای بر کتاب خواب آشفته نفت نوشته‌ی محمدعلی موحد، نشر کارنامه، تهران اسفند ۱۳۷۹.

۲. صفحه‌ی ۳۸۸ جلد سوم مکتوبات آیت‌اله کاشانی.



واگسیل و یراق‌های رنگین بودند و یادشان رفته بود که در شهریور ۱۳۲۰ با چادرزنانه و لباس کهنه و ژنده‌ی روستایی به تهران فرار کرده‌اند اینک با حمایت همه جانبه‌ی امپریالیسم آمریکا و انگلیس دست به دست هم داده کمر به قتل مصدق و نابودی نهضت ملی ایران بسته بودند با این همه در مقابل ملت بزرگ ایران چیزی به حساب نمی‌آمدند و همه امید و انتظارشان به سفارت آمریکا بود و با برنامه‌ریزی و نقشه‌کشی آن عمال مخفی شده در سفارت آمریکا و هیات مستشاری نظامی آمریکا و ترومن حرکت می‌کردند و اگر رهبران نهضت ملی به رهبری دکتر مصدق به اتحاد یکپارچه‌ی ملت ایران تکیه می‌کردند هرگز به سقوط در ورطه‌ی مذلت بار دیکتاتوری محمدرضا شاهی و صاعقه‌ی ۲۸ مرداد گرفتار نمی‌شدند یک عده اوباش و سردسته‌های فواحش تهران و تعدادی چاقوکشان حزب زحمت‌کشان بقایی به سردمداری شعبان بی‌مخ و ملکه اعتضادی و پری آزدان قزی و گروه کرباسچیان، مدیر روزنامه‌ی نبرد ملت خیلی کوچک‌تر از آن بودند که نهضتی را خاموش کنند. اکنون پس از ۵۳ سال از آن واقعه‌ی شوم همه‌ی ابعاد آن فاجعه سیا ساخته مشخص شده است اسناد محرمانه‌ی وزارت امور خارجه‌ی انگلیس و آمریکا و خاطرات اعضای برجسته اتلی جنت سرویس و سیا منتشر شده است. محققان برجسته‌ای از کشورهای اروپایی و آمریکایی و ایرانی آن حادثه را بررسی کرده‌اند. صورت جلسات محاکمه‌ی دکتر مصدق و ریاحی، رییس ستاد ارتش دولت مصدق و افسران همکار بادی و بازجویی و محاکمه و شرح جلسه‌های دفاعیات آنها منتشر شده است، کتاب خاطرات دکتر مصدق هم با همه‌ی اختصار آن در دسترس است و کم‌تر مساله‌ی مجهولی درباره‌ی حادثه‌ی شوم کودتای ۲۸ مرداد که با جلو انداختن آن فواحش و چاقوکشان و لمپن‌های مزدور به صورت رستاخیز و قیام ملی به نمایش درآمده است، باقی مانده است. تحصن سرلشکر زاهدی در مجلس و در پناه آیت‌الله کاشانی رییس مجلس شورا اوج همدستی مخالفان مصدق با دربار و امپریالیسم آمریکا بود و بنا به اسنادی که موجود است برای انتصاب سرلشکر زاهدی به نخست‌وزیری، با شاه به تفاهم رسیده بودند و اینک این تحفه! را به دست آیت‌الله کاشانی سپرده بودند که در حفاظتش بکوشد و این برای ملت ایران و دکتر مصدق سخت دردناک بود. این زمان سنگر اصلی مخالفت و نوطه علیه ملت ایران، سفارت آمریکا بود که پس از سفر هندرسن به آمریکا تحت اداره و سرپرستی کاردار سفارت



به نام (ماتیسون) قرار داشت. هندرسن در موقع عزیمت به آمریکا حامل نامه‌ای برای رییس جمهور آمریکا بود در این نامه تقاضای اصلی دکتر مصدق از آیزنهاور و ام و کمک مالی فوری بود از دو هفته به سالگرد سی‌ام تیر مانده، جنب و جوشی در ایران به وجود آمد - شکست کاشانی و طرفدارانش در انتخابات هیات رییسه‌ی مجلس هفدهم و برکناری وی از کرسی ریاست مجلس، طرفداران مصدق را خوشحال کرد و همه‌ی احزاب ملی (حزب ایران، پان ایرانیسم فروهر، جمعیت آزادی ایران به رهبری محمد نخست (سوسیالیست‌های خداپرست) نیروی سوم خلیل ملکی و صنف قهوه‌چی به رهبری کریم آبادی و اصناف تهران و بازار و در حدود ۲۰ انجمن و هیات‌های محلی و سندیکا‌های کارگران - جمعیت ملی مبارزه با استعمار - خانه‌ی صلح - جوانان دموکرات ایران اعلام آمادگی و شرکت کردند - تظاهرات سی‌ام تیر ۳۲ می توانست با شکوه و عظمت در خور شایسته‌اش برگزار شود اکنون که از این روزهای حساس و سرنوشت‌ساز یادآوری می‌شود نقش‌های مختلفی که رهبران ملی ایفا کردند باید نوشته شود. اسناد زیادی در مورد نخستین سالگرد سی‌ام تیر ۱۳۳۱ منتشر شده است. آن اسناد و خاطرات ثابت می‌کند که عظمت حضور یک پارچه‌ی ملت می‌توانست امپریالیسم و عوامل داخلی و دربار را به شدت به عقب راند و از صحنه‌ی سیاسی ایران طرد کند اما خودخواهی‌ها و وابسته بودن پنهانی بعضی از رهبران جبهه‌ی ملی مانند خلیل ملکی و دکتر کریم سنجابی و مهندس احمد زیرک‌زاده به شاه که اینک همه‌ی اسناد آن منتشر شده است، مانع ایجاد صف واحد شد. حتا مال اندیشی دکتر غلامحسین صدیقی، وزیر کشور دولت مصدق نتوانست یک دندگی و لجاجت برنامه‌ریزی شده‌ی خلیل ملکی را که این زمان داریوش فروهر و دکتر کریم سنجابی و زیرک‌زاده را با خود همدست کرده بود، رام کند. در نتیجه تظاهرات یکپارچه و شایسته عظمت قیام سی‌ام تیر به منصفی ظهور نرسید. دکتر غلامحسین صدیقی که آن زمان وزیر کشور بود می‌گوید: (اما سرانجام قرار شد صبح احزاب ملی میتینگ بدهند و عصر جمعیت ملی مبارزه با استعمار و توده‌ای‌ها. به نظر من خمیر مایه‌ی حرکت ۲۸ مرداد [کودتای ۲۸ مرداد] در سی‌ام تیر آماده شده بود زیرا همه‌ی طبقات طرفدار مصدق بودند و از دل و جان او را می‌ستودند ولی خلیل ملکی وعده‌ای دیگر اصرار می‌کردند، عناصر وابسته به حزب توده در یک تظاهر دیگر شرکت کنند و ملیون در زمان دیگر. در نتیجه یک نیم روز چپ‌ها، با نظم و ترتیب خاصی و ۱۶۷



قدرت تشکیلاتی فراوان و یک نیمروز عناصر ملی با ضعف تشکیلاتی دست به تظاهر زدند این تقسیم قوا نشانه‌ای به وجود آورد که دولت‌های غربی در ارزیابی قدرت دکتر مصدق به ضعف پایگاه دولت معتقد شوند زیرا تظاهرات توده‌ای چند برابر طرفداران نهضت ملی بود. به نظر من پیام آیزنهاور که با آن شدت، دکتر مصدق را مورد تهدید قرار داده بود متاثر از همین برداشت رییس جمهور آمریکا از نمایش‌های سیاسی ام تیر در بهارستان بود<sup>۱</sup>.

این نظر مبهم و دوپهلوی قادر به تحلیل درست و منطقی موضوع نیست زیرا اصل وحدت ملت ایران بود، از هر گروه و ضرب و جمعیت و هر دسته و اندیشه، در مقابله با استعمار و امپریالیسم، خلیل ملکی عقیده داشت که باید دکتر مصدق فرمان قتل عام توده‌ای‌ها را صادر می‌کرد و یا دست‌کم آن‌ها را به زندان‌ها می‌انداخت و سرکوب می‌کرد و حال که می‌بیند آن‌ها دارای چنین نیرو و تشکیلات منضبط و منسجمی هستند، پس آمریکا را ناچار به مداخله می‌کند که همراه با انگلیس برکشور مسلط شوند، این استدلال بیمارگونه و به قول مولانا جلال‌الدین رومی (استدلال چوبین) و سست و بی‌مایه بود که بیشتر تر به سفسطه می‌ماند تا دلیل منطقی کاربرد تنز خلیل ملکی، ایران را به دوره‌ی سلطنت محمد علیشاه و استبداد رضاشاهی رجعت می‌داد و خواست قلبی خلیل ملکی هم همین بود به همین جهت خلیل ملکی وقتی تظاهرات منسجم جمعیت ملی مبارزه با استعمار و نیروهای مترقی و مبارز سندیکاها و انجمن‌های صنفی و کارخانه‌ها و راه آهن سراسری ایران را دیده بود پریشان می‌شود و به وحشت می‌افتد نزد دکتر مصدق می‌رود و سنجابی و فروهر وعده‌ای دیگر را به دنبال خود می‌کشد شمشیری و حاج محمود مانیان نیز همراه بودند که دسته جمعی نزد دکتر مصدق می‌روند به نوشته‌ی دکتر کریم سنجابی (خلیل ملکی می‌گوید آقای دکتر مصدق - البته به تندی - آن‌ها که از شما دفاع می‌کنند همین‌ها هستند، کم هستند یا زیاد هستند همین‌ها هستند چه دلیلی دارد که شما قدرت توده‌ای‌ها را این همه به رخ ملت می‌کشید و این مردم را متوحش می‌کنید حرف او خیلی تند و رک بود (سنجابی نمی‌نویسد که حرف او زشت بود و مخالف روح آزادی و

۱. مصاحبه‌ی دکتر غلامحسین صدیقی وزیر کشور مصدق با روزنامه‌ی دنیا به تاریخ ۲۰ شهریور



دموکراسی)، دکتر مصدق می‌گوید چه کارشان کنم. خوب آن‌ها هم تظاهر می‌کنند. ملکی گفت جای آن‌ها توی خیابان‌ها نیست آن‌ها را باید سرجایشان نشانند مصدق می‌گوید آن‌جا را شما نشان بدهید ملکی گفت جای آن‌ها در زندان‌هاست مصدق گفت می‌فرمایید آن‌ها را زندانی بکنند کی باید بکند باید قانون و دادگستری بکند. بعد گفت من به این آقای دکتر کریم سنجابی چند بار گفتم آقا بیا وزیر دادگستری بشو و این آقا قبول نمی‌کند. شما به ایشان بگویید بیایند وزیر دادگستری بشوند و همین مبارزه را با آن‌ها بکنند<sup>۱</sup> سنجابی در ادامه می‌نویسد پاسخ مصدق لحن رندانه‌ای داشت<sup>۲</sup>. زنده یاد دکتر سیدعلی شایگان در سخنرانی سالگرد سی تیر ۳۱ از تشکیل یک حزب بزرگ که در برگیرنده‌ی همه‌ی طرفداران مصدق فارغ از هر اندیشه‌ی سیاسی تنها به منظور حمایت از نهضت ملی به شدت پافشاری و تاکید کرد که شرح آن مفصل است (نگاه کنید به روزنامه‌ی اطلاعات مورخه‌ی ۳۱ تیر ماه ۱۳۳۳) همه‌ی این خیرخواهی‌ها و امید و آرزوها با لجاجت و تفرقه‌اندازی خلیل ملکی برباد رفت و در جریان عمل، مواجهه با کودتای ۲۵ مرداد شد که با شکست کامل و دستگیری رهبران و مغز متفکر کودتا (سرهنگ اخوی و سرهنگ فرزندگان و عامل اجرایی آن سرهنگ نصیری و سرلشکر با تمانقلیچ) به رسوایی کشید اما در داخل کابینه‌ی مصدق و ارتش ایران که سرتپ ریاحی آن را رهبری می‌کرد فاجعه‌ی کودتای ۲۸ مرداد ایجاد شد که خلاصه‌ی آن در سخنان سرتپ ریاحی در محکمه‌ی نظامی چشمان مصدق و هواداران راستین او را باز کرد اما پیش از آن به قسمتی از خاطرات مهندس احمد زیرک زاده استناد می‌کنم تا معلوم شود که کابینه‌ی مصدق تا چه حد پس از کودتای ۲۵ مرداد در حال انفعال و دسته‌بندی بود. (باری روز ۲۸ مرداد فرا رسید. من از همان ساعات اولیه‌ی روز در خانه‌ی مصدق بودم در حدود ساعت ۱۰ یا ۱۱ خبر حرکت دسته‌هایی از جنوب شهر که زنده باد شاه گویان به طرف خانه‌ی نخست‌وزیری به حرکت درآمدند، دکتر مصدق در اتاق خودش بود...

البته اخبار به او می‌رسید به نظر می‌آمد که سرتپ ریاحی خود را مسلط بر اوضاع

۱. صفحه‌ی ۱۳۸ امیدها و ناامیدی‌ها. خاطرات دکتر کریم سنجابی.  
۲. در صفحه‌ی ۱۵۴ خاطرات دکتر کریم سنجابی با گفتار شفاهی (تاریخ سفاهی) به همین مضمون است نگاه کنید به کتاب خاطرات سنجابی ناشر صدای معاصر، چاپ اول ۱۳۸۱.



می‌داند و نگران نیست ولی رفته رفته خبرها بدتر شد و چند نفر از آقایان حاضر به مصدق پیشنهاد و اصرار کردند که با رادیو پيامی بدهد و مردم را دعوت کند که به کمک بیایند، امری که دکتر مصدق حاضر نشد انجام دهد و در طبیعت او هم نبود... از همان ساعات اولیه که خبر آشوب به نخست‌وزیری رسید تمام آن‌هایی که آن روز در خانه‌ی نخست‌وزیری بودند بارها و بارها، تک تک و یا دسته‌جمعی از او خواهش کردند اجازه دهد مردم را به کمک بطلبیم موافقت نکردند و حتا حاضر نشدند اجازه دهد با رادیو مردم را باخبر سازیم. من هنوز قیافه‌ی خشمناک دکتر فاطمی را در خاطر دارم که پس از آن که اصرارش برای باخبر کردن مردم به جایی نرسید از اتاق دکتر مصدق خارج شده و فریاد کرده بود (این پیرمرد آخر همه‌ی ما را به کشتن می‌دهد)<sup>۱</sup> من نمی‌خواهم نسبت دروغ نویسی به مهندس زیرک‌زاده بدهم اما حقیقتی که از مباحثات محکمه‌ی نظامی دکتر مصدق به دست می‌آید این است که در میان وزیران او تنها یک نفر موافق مقاومت مسلحانه و مبارزه‌ی مسلحانه با کودتاچیان و فواحش بود و آن هم دکتر حسین فاطمی و محمود نریمان هم به قصد خودکشی دسته‌جمعی هفت تیری را از کشوی میز مصدق بیرون کشید که از دستش گرفتند و این خاطره را از آن زنده‌یاد که با هم مدتی در خانه‌ی مرحوم الهیار صالح زندگی می‌کردیم شنیده‌ام در محکمه‌ی نظامی مصدق و سرتیپ ریاحی حقیقت ماجرا بیش‌تر روشن می‌شود.

مصدق این را به آقا (رییس محکمه سرلشکر مقبلی) عرض بکنم که ما نگرانی از احزاب چپ نداشتیم. احزاب دست‌چپ نمی‌توانستند با قوه‌ی دولت مخالفت کنند. من همیشه به طوری که رییس شهربانی و فرمانداری نظامی همین امروز در این جا اظهار داشتند دستور من این بوده که از هرگونه اخلاص جلوگیری کنند نگران بنده در این دادگاه به عرض شما می‌رسانم که از کودتای سوم بود<sup>۲</sup>...

رییس خطاب به سرتیپ ریاحی چنین گفت: تیمسار سرتیپ ریاحی، به طوری که الساعه آقای دکتر مصدق اظهار داشتند به صراحت گفتند که از دستجات و عناصر چپ هیچ‌گونه نگرانی نداشتند در صورتی که در ابلاغیه‌ی ستاد ارتش برای جلوگیری از

۱. کتاب خاطرات مهندس احمد زیرک‌زاده دبیرکل حزب ایران. ۸۶۱، ص ۸۶.  
۲. مقصود دکتر مصدق همان کودتای ۲۸ مرداد است زیرا به نظر او واقعه‌ی نهم اسفند ۱۳۳۱ هم کودتا بود. ۸۶۱، ص ۸۶.



تظاهرات می نویسد: عده‌ای از عناصر به‌عنوان شاه‌پرستی تظاهراتی می‌خواهند بکنند آیا اطلاع آقای دکتر مصدق راجع به‌عدم نگرانی از عناصر چپ صحیح است یا خیر یا نظر تیمسار.

سرتیپ ریاحی بنده چه روی اطلاعاتی که به‌دست آورده بودم و چه در تماسی که به‌معیت فرماندار نظامی روز ۲۷ مرداد با آقای دکتر مصدق گرفتم یگانه دلیل نگرانی را احزاب چپ تشخیص دادم. چنان‌چه روز ۲۷ مرداد ساعت ۸ یا ۹ بعدازظهر فرماندهان تیپ‌های مرکز را به‌دفتر خود احضار کرده و راجع به‌شدت عمل علیه توده‌های‌ها، دستورات صریح دادم. همان روز ۲۸ مرداد تعداد زیادی از اخلاص‌گران توده‌ای به‌وسیله‌ی فرمانداری نظامی و کلاتری‌ها جلب و بازداشت شدند. تمام این اطلاعات بود که به‌طور واضح ثابت می‌کرد دستجات چپ قصد اخلاص دارند. بنده به‌هیچ وجه از این نظر و طرز تفکری که اکنون آقای دکتر مصدق بیان کردند اطلاعی نداشتم.

رییس دادگاه، پس به‌نظر شما از حزب توده و عناصر چپ نگرانی نداشتید؟ دکتر مصدق، نگرانی قطعی خیر نگرانی بنده از همین پیشامدی بود که روز ۲۸ مرداد شد و چون لازم نیست بیش از این عرض بکنم سکوت اختیار می‌کنم باز تکرار می‌کنم که نظر بنده این بود که حزب توده نمی‌توانست دولت را از بین ببرد، قدرت نداشت، اسلحه نداشت، هیچ نداشت<sup>۱</sup> این بود فشرده و خلاصه‌ای از وقایع سالگرد سی تیر ۳۲ و کودتای ۲۸ مرداد و قیام ملی سی تیر ۱۳۳۱ با این توضیح که به‌علت طولانی شدن مقاله اسناد توطئه‌ی سی تیر ۳۱ و کودتای ۲۸ مرداد را نوشتم زیرا رسیدگی اسنادی و شرح تاریخی مستند درباره‌ی نهضت ملی ایران که اسناد و مدارک آن در نزد این قلم‌زن کوچک موجود است در حوصله‌ی مجله‌ی عزیز دانش و مردم نیست و اگر همین مقاله‌ی طولانی و فشرده را چاپ کند منت بزرگی بر من نهاده است.

۱. صفحه‌ی ۵۷۳ و ۵۷۴ کتاب مصدق در محکمه‌ی نظامی به‌کوشش جلیل بزرگ مهر چاپ سوم